



تعارض قوانین مربوط به تجدید نظر از حکم کیفری در زمان صدور حکم

دکتر مهندس عینی
(استادیار دانشگاه بین المللی امام
خمینی «ه»)

مقدمه :

تشریفات و آیین دادرسی کیفری، نقشی بسزا در حراست از حقوق و آزادیهای فردی ایفا می کنند و به اعتقاد حقوقدانان، نه تنها تعیین جرایم و مجازاتها با قانون است که قلمرو اصل قانونی بودن، تدابیر و ترتیبات دادرسی کیفری از جمله شکایت و یا تجدیدنظر از احکام را نیز شامل می شود و به همین جهت، از اصل قانونی بودن حقوق کیفری یاد می شود. (۲۹۱)

قانونمند کردن تشریفات و آیین دادرسی کیفری (با قانون جزای شکلی) تحول و تغییر آن را قرین تحول در اوضاع و احوال اجتماعی و انتظارات عمومی، اجتناب ناپذیر و بلکه موجه می کند و این موضوع، گاهی دادرسی کیفری را در مورد جرمی که در جریان رسیدگی است با حکومت دو قانون قدیم و جدید معارض مواجه می کند. راه حل فرا روی دادرسی که به اجرای

عدالت می اندیشد، توسل به قواعدی است که تعارض میان دو قانون سابق و لاحق را برداشته و قانون صالح را بنماید. ما در این

قانونمند کردن تشریفات و آیین دادرسی کیفری (با قانون جزای شکلی) تحول و تغییر آن را قرین تحول در اوضاع و احوال اجتماعی و انتظارات عمومی، اجتناب ناپذیر و بلکه موجه می کند و این موضوع، گاهی دادرسی کیفری را در مورد جرمی که در جریان رسیدگی است با حکومت دو قانون قدیم و جدید معارض مواجه می کند

مقاله با استمداد از مقررات پراکنده و اندیشه های حقوقی و رویه قضائی، قانون صالح به هنگام تعارض میان دو قانون سابق و لاحق مربوط به شکایت و تجدیدنظر از احکام را معرفی و آن را در مورد موضوعات مختلف مربوط به تجدیدنظر از احکام جاری می کنیم. ۱ - دامنه اعمال فوری قانون لاحق و حکومت قانون کیفری زمان صدور حکم قابل تجدیدنظر:

تجدیدنظر از حکم که بازنگری حکم یک قاضی توسط قاضی دیگر است و ممکن است به نقض آن و صدور حکم جدید منجر شود، تأسیس جدیدی است به منظور جبران اشتباه و غفلت قاضی صادر کننده حکم و اجرای عدالت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانین متعددی قواعد حاکم بر تجدیدنظر از احکام را پیش بینی کرده است که آخرین آنها، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون

این دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است که به ترتیب، وضع ماده (۱۸) منسوخ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده (۲۳۵) ق.آ.د.ع.ا.ک، قطعیت احکام کیفری را، حتی پس از مرحله تجدید نظر، مخدوش ساخته است و این اندیشه را ایجاد کرده که اصل بر امکان تجدید نظر متوالی از احکام است. به گونه ای که برخلاف ظاهر ماده (۷) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده (۲۳۲) ق.آ.د.ع.ا.ک، که آرای دادگاههای عمومی و انقلاب را قطعی معرفی کرده اند، هیچ حکمی جز در موارد استثنایی در مرحله بدوی قطعی نیست^(۳) و مقصود قانونگذار را باید بر این حمل کرد که: «حکم قطعی آن است که قابل نقض و برگشت نباشد هر چند که بتوان از آن درخواست تجدید نظر کرد. به بیان دیگر، همه احکام جز در موارد استثنایی، قابل تجدید نظر است ولی در مقام بازنگری باید حکم را قطعی شمرد مگر اینکه اشتباه در آن احراز شود.»^(۴)

با این وجود، به لحاظ مراعات مصالح عمومی و استقرار نظم قضائی، می توان حکم ماده (۲۳۵) ق.آ.د.ع.ا.ک، را به مواردی کاملاً استثنایی یا فوق العاده^(۵) محدود کرد و

قوانین مربوط به تجدید نظر از احکام، متضمن قواعد متنوعی از جمله راجع به طرق و موجبات تجدید نظر از احکام، دارندگان حق تجدید نظر از احکام، مهلتهای تجدید نظر از احکام و سرانجام روشهای اجرایی تجدید نظر از احکام است که بررسی قلمرو اعمال قوانین مربوط به آن از نظر زمانی ارتباطی تنگاتنگ با حقوق افراد دارد؛ زیرا ممکن است از زمان وقوع جرم تا صدور حکم و پس از آن، قوانین متعددی لازم الاجرا گردد که هر یک مقررات مختلفی را مقرر کند؛ مثل اینکه قانون لازم الاجرا پس از صدور حکم محکومیت کیفری، پاره ای از احکام را غیر قابل تجدید نظر اعلام کند و بر دامنه احکام قطعی در مرحله بدوی بیفزاید یا از تعداد افرادی که حق تجدید نظر خواهی دارند، بکاهد یا بر آن بیفزاید یا مهلتهای تجدید نظر از احکام را تغییر دهد و ... در نتیجه، این سؤال مطرح می شود که تعارض بین دو قانون شکلی مربوط به تجدید نظر از حکم در مورد جرمی که حداقل دو قانون متفاوت بر مراحل دادرسی آن حاکم بوده است، به کمک چه قواعدی رفع می گردد؟ آیا تجدید نظر از احکام، تابع قانون زمان وقوع جرم است یا زمان صدور حکم، یا قانون جدید پس از صدور حکم فوراً در مورد آن اجرا

قانون جدید حق مکتسب متهمی را تضییع کند و در حقوق و فرصتهای متهم محدودیتی ایجاد کند، به گذشته عطف نمی شود^(۱۰ و ۱۱) یا فوراً اجرا نمی گردد^(۱۲ و ۱۳) مثال هر دو گروه، قانون جدیدی است که حق اعتراض یا تجدید نظر از احکام را محدود کرده است و یا مهلت آن را نسبت به قانون سابق تقلیل داده است، در این مورد هر دو گروه قایل به اعمال قانون هستند و برای توجیه آن، از ایده حق مکتسب که از ساخته های حقوقدانان قرن نوزدهم فرانسه و آلمان است^(۱۴) بهره می گیرند. در حالی که به نظر می رسد برای تبیین قواعد حاکم بر اعمال قوانین مربوط به تجدید نظر در زمان، نیازی نیست از اندیشه حق مکتسب استمداد کنیم که بازتابی از تسلط مکتب فردگرایی است، و نه تنها در مفهوم و میزان مقبولیت آن و معیار تفکیک آن از امیدها و انتظارات، اختلاف نظرهای جدی بروز کرده است^(۱۵) و بلکه قبول آن در حقوق کیفری به لحاظ ارتباطی که قوانین امره آن با نظم عمومی دارد، دشوار است و باید بر آن بود تا در موضوع اعمال قوانین کیفری در زمان، به جای توسل به ایده حق مکتسب، پدیده های حقوقی را به طور نوعی از یکدیگر تفکیک و قاعده حاکم را

حقوقدانانی که معتقد به عطف قانون جدید شکلی به گذشته هستند و یا به طور عالمانه از اجرای فوری قانون جدید شکلی یاد می کنند. استثنای مهمی را بر قواعد مزبور مطرح می کنند که به موجب آن، اگر قانون جدید حق مکتسب متهمی را تضییع کند و در حقوق و فرصتهای متهم محدودیتی ایجاد کند، به گذشته عطف نمی شود یا فوراً اجرا نمی گردد

می شود؟

حقوقدانانی که معتقد به عطف قانون جدید شکلی به گذشته هستند^(۶ و ۷) و یا به طور عالمانه از اجرای فوری قانون جدید شکلی یاد می کنند^(۸ و ۹)، استثنای مهمی را بر قواعد مزبور مطرح می کنند که به موجب آن، اگر

جریان عادی تجدید نظر را به موجب مواد (۲۳۲)، (۲۳۶)، (۲۳۹) ق.آ.د.ع.ا.ک، (مواد ۱۹ منسوخ و ۲۶ و ۲۷ از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) به احکام معین و صاحبان مشخص و مهلتهای مقرر محصور ساخت.

معرفی کنیم.

اجرای فوری قانون جدید، قاعده حاکم بر اعمال قوانین کیفری شکلی (از جمله تجدید نظر از حکم) در زمان است، ولی اصولاً آثار موقعیتهای حقوقی تابع قانون زمان ایجاد آن است^(۱۷). صدور حکم کیفری نیز موقعیتی

است که واجد آثاری از جمله راجع به اعتراض و تجدیدنظر از آن است که تابع قانون زمان ایجاد آن آثار است و قانون بعدی اصولاً تأثیری بر آن ندارد؛ زیرا تأثیر قانون جدید در این است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی اتخاذ شده باشد و نظر به اینکه در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها

در موردی که قانون لاحق، امکان جدیدی را قابل اعتراض یا درخواست تجدیدنظر می داند و برداشته استفاده از حق تجدیدنظر خواهی توسط برخی افراد و مقامات می افزاید، اصولاً قانون زمان صدور حکم قابل اجراست و اگر حکم کیفری به موجب قانون زمان صدور آن قطعی باشد، قانون جدید نمی تواند به آن وصف تجدیدنظر بدهد و تنها اشخاصی حق تجدیدنظر از احکام را دارند که به موجب قانون زمان صدور حکم معین گردیده است.

اجرای قانون شامل می شوند...» (۲۶ و ۲۷) ۲ - اجرای قاعده در مورد موضوعات مختلف تجدیدنظر از احکام: گفتیم که قاعده قابل اجرا در مورد تجدیدنظر از احکام، اعمال قانون زمان صدور حکم است که با اجرای فوری قانون جدید شکلی نیز تبیینی ندارد. در این قسمت، اجرای قاعده مزبور را در ارتباط با موضوعات مختلف تجدیدنظر از احکام، یعنی آرای قابل تجدیدنظر و دارندگان حق تجدیدنظر خواهی، مهلت تجدیدنظر و روشهای صوری استفاده از حق تجدیدنظر بررسی می کنیم.

۲ - ۱) آرای قابل تجدیدنظر و دارندگان حق تجدیدنظر:

گاهی پس از صدور حکم کیفری، قانون جدیدی لازم الاجرا می گردد که طرق اعتراض یا تجدیدنظر از برخی احکام و محکومینهای کیفری را لغو می کند و یا تعداد تجدیدنظر خواهندگان از حکم کیفری را محدودتر می کند؛ مثلاً با آنکه به موجب قانون سابق، حکم محکومیت انفصال موقت از خدمات دولتی قابل تجدیدنظر است، قانون جدید، احکام مزبور را قطعی می داند و یا در مورد حکم برائت، حق تجدیدنظر خواهی را از شاکی سلب می کند. در این موارد، قانون جدید بر احکام محکومیت قبل از اجرای آن

آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷، مقررات خاصی برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر محکوم علیه نسبت به احکام سابق دادگاههای کیفری قید نشده و بر طبق بند «ب» از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی مصوب آذر ماه ۱۳۴۹، آرای دادگاهها از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن می باشد. لذا محکوم علیه حکم کیفری که قبل از لازم الاجرا شدن قانون موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها (۱۳۶۷/۹/۴) صادر گردیده، نمی تواند رأساً به استناد قانون مزبور درخواست تجدیدنظر نماید.» (۱۸)

متابعت اعتراض به احکام از قانون زمان صدور حکم، مورد قبول حقوقدانان و رویه قضایی در کشورهای مصر (۲۰۱۹) و سوریه (۲۱) قرار گرفته است؛ چنانکه در یکی از آرای دیوان تمیز مصر آمده است: «از قواعد ثابت و مسلم این است که در مورد استیناف، قانون مجری هنگام صدور حکم، و نه قانون مجری در زمان اعلان حکم یا اقامه دعوی، قابل اجراست؛ زیرا حق استیناف از این حکم ایجاد شده و تابع احکام قانونی است که این حکم در زمان حکومت آن صادر شده است.» (۲۲) رویه قضایی کشور فرانسه نیز از نظریه مزبور پیروی نموده است (۲۳، ۲۴ و ۲۵) و

هنگام عطف قانون به گذشته است. لذا اگر حکمی در زمان صدور آن، اعتبار امر مختومه را دارد یا قابل تجدیدنظر است یا افراد معینی حق تجدیدنظر از آن را دارند، قانون جدید به مقتضای قاعده عدم عطف قانون کیفری به گذشته، نمی تواند در آثار حکمی که به موجب قانون سابق ایجاد گردیده است تغییری دهد و بر آن حکومت کند. بنابراین، تجدیدنظر از احکام، تابع قانون زمان صدور حکم است که در این صورت هم اجرای فوری قانون جدید تأمین می شود و هم عدم عطف قانون جدید به گذشته و حکومت قانون قدیم که صدور حکم، در زمان آن بوده است.

نظر مزبور منطبق با بند «ب» ماده (۸۰) الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۹ است که مقرر می دارد: «آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن می باشد.» همچنین براساس ماده (۱۶) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲/۵/۱۷: «آرای صادره از حیث قطعیت یا عدم قطعیت، تابع قانون زمان صدور آنها می باشد.» رأی شماره ۵۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۹ نیز مؤید نظر بالاست. به موجب این رأی: «نظر به ماده (۴) قانون مدنی که مقرر می دارد: اثر قانون نسبت به آتیه

می توان مهلت جدید را به صورت استثنایی، در مورد احکام سابق نیز اجرا کرد به شرط آن که مهلت تجدیدنظری که قانون سابق مقرر کرده است، در حکومت قانون قدیم پایان نیافته نباشد؛ زیرا قانون جدید نمی تواند بر حکم محکومیت سابق اثری را بار کند که به موجب قانون قدیم فاقد آن بوده است. (۳۲ و ۳۳) حمایت از این اندیشه، محتاج تصریح مقنن است و با فقدان آن، به قاعده ای که گفتیم باز می گردیم.

گاهی به موجب قانون سابق، مهلتی برای تجدیدنظر از حکم مقرر نشده است ولی قانون جدید، مهلتی را برای تجدیدنظر از احکام پیش بینی می کند. در این صورت، امرانه بودن قوانین شکلی و مراعات حقوق فردی ایجاب می کند، احکامی که در زمان قانون سابق صادر شده، تابع قانون جدید بدانیم و مهلت تجدیدنظری که قانون جدید مقرر کرده است، از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون لاحق محاسبه و چنانچه در موعد مقرر درخواست تجدیدنظر از حکم نشود، حکم کیفری را قطعی تلقی کنیم. (۳۴)

تضمین اجرای بهتر عدالت، در مورد احکام سابق نیز اعمال گردد. (۲۹ و ۳۰) دیوان تمییز لیبی در برخی از آرای خود از این نظر تبعیت کرده است. (۳۱) به نظر ما، باید در این مورد از قاعده اعمال قانون زمان صدور حکم به طور مطلق بهره گیریم، ولی چنانچه مصالح عمومی و حراست از حقوق افراد ایجاب کند، می توان به صورت استثنایی و با تصریح مقنن در قانون خاص، به اندیشه اعمال استثنایی قانون جدید پناه برد.

۲-۲) مهلت تجدیدنظر از احکام:

مهلت تجدیدنظر از احکام نیز همانند آرای قابل تجدیدنظر، تابع قانون زمان صدور حکم است و اعمال فوری قانون جدیدی که مهلت تجدیدنظر را که به موجب قانون سابق بیست روز بوده است و قانون جدید آن را به پانزده روز تقلیل می دهد، تنها نسبت به آرای قابل اجراست که بعد از اجرای قانون جدید صادر شوند. منع از عطف قانون لاحق به گذشته نیز مقتضی آن است که مهلت تجدیدنظر از احکامی که قبل از اجرای قانون جدید صادر شده اند، تابع قانون لاحق نگردد و قانونی

حکومتی ندارد و تجدیدنظر از احکام مزبور طبق قانون سابق به عمل می آید؛ زیرا حق تجدیدنظر از آثار ناشی از حکم است که قبل از اجرای قانون جدید ایجاد گردیده است و قانون جدید نمی تواند آن را منتفی سازد و الا برخلاف حکم مقرر در ماده (۴) قانون مدنی، در گذشته خود تأثیر کرده است، بلکه قانون جدید تنها نسبت به احکامی اعمال می گردد که پس از اجرای قانون جدید صادر می گردد. دیوان تمیز مصر نیز در راستای نظر فوق مقرر کرده: «طریق (یا موارد) اعتراض به احکام جنایی را قانون صالح زمان صدور حکم قابل اعتراض تنظیم می کند» (۲۸)

همچنین در موردی که قانون لاحق، احکام جدیدی را قابل اعتراض یا درخواست تجدیدنظر می داند و بردامنه استفاده از حق تجدیدنظر خواهی توسط برخی افراد و مقامات می افزاید، اصولاً قانون زمان صدور حکم قابل اجراست و اگر حکم کیفری به موجب قانون زمان صدور آن قطعی باشد، قانون جدید نمی تواند به آن وصف تجدیدنظر بدهد و تنها اشخاصی حق تجدیدنظر از احکام را دارند که

برخی از حقوقدانان معتقدند که به منظور حمایت از نظم در دستگاه قضایی و منتفع ساختن اصحاب دعوای کیفری و سایر مقامات صالح می توان مهلت جدید را به صورت استثنایی، در مورد امکام سابق نیز اجرا کرد به شرط آن که مهلت تجدیدنظری که قانون سابق مقرر کرده است، در حکومت قانون قدیم پایان نیافته نباشد؛ (زیرا قانون جدید نمی تواند بر حکم محکومیت سابق اثری را بار کند که به موجب قانون قدیم فاقد آن بوده است)

۲-۳) روشهای اجرایی استفاده از حق تجدیدنظر:

گاهی قانون لاحق، قواعد صوری و اجرایی ارائه درخواست تجدیدنظر از حکم را تغییر می دهد که در این صورت، چون این قواعد مربوط به نظم عمومی است و با حقوق افراد نیز تعارضی ندارد و از آثار ناشی از حکم سابق تلقی نمی گردد، فوراً اجرا می شود؛ مثلاً

اعمال شود که در زمان صدور حکم مجری است. همین قاعده در موردی نیز صادق است که قانون لاحق، مهلت اعتراض و تجدیدنظر از احکام را نسبت به مهلتی که قانون سابق مقرر کرده است، افزایش دهد. ولی برخی از حقوقدانان معتقدند که به منظور حمایت از نظم در دستگاه قضایی و منتفع ساختن اصحاب دعوای کیفری و سایر مقامات صالح

به موجب قانون زمان صدور حکم معین گردیده است. با این وجود، برخی از حقوقدانان پیشنهاد کرده اند در مواردی که قانون جدید بر قلمرو طرق اعتراض و تجدیدنظر یا مصادیق احکام قابل تجدیدنظر و یا دارندگان حق تجدیدنظر می افزاید؛ قانون جدید صرفنظر از آن که به نفع مرتکب جرم یا به ضرر آن باشد، به صورت استثنایی و به منظور

قانونی که مقرر کنند متقاضی تجدیدنظر باید درخواست خود را به دفتر دادگاه صادرکننده حکم یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم کند و رسید اخذ نماید، یک قاعده صوری مربوط به تجدیدنظر از حکم را پیش بینی می کند که مشمول قاعده اجرای فوری قانون جدید است و حتی در مورد درخواستهای تجدیدنظر از احکامی که صدور آن قبل از اجرای قانون جدید بوده است، قابل اجراء است. بدین جهت، فراز آخر ماده (۱۱۲-۳) قانون مجازات فرانسه مقرر کرده است: «... مع هذا شكل تجديد نظر مطابق مقررات قانون لازم الاجرا در روز اجرا خواهد بود.» (۲۵)

نتیجه:

اصولاً قوانین کیفری شکلی جدید فوراً بر موقعیتهای جاری و ناتمام اعمال می شود. این موضوع مبین اصل و اعمال فوری قانون و ناشی از طبیعت قانون است. قوانین مربوط به تجدیدنظر از حکم کیفری نیز شامل اصل مزبور است و تمامی احکامی که بعد از اجرای قانون لاحق، صادر می شوند از حیث قابلیت تجدیدنظر تابع آن است؛ ولی از آن جهت که اصولاً آثار موقعیتهای حقوقی، تابع قانون زمان ایجاد آن است و صدور حکم کیفری نیز موقعیتی است که واجد آثاری از جمله راجع به اعتراض و تجدیدنظر از آن است، تابع قانون زمان ایجاد آن آثار است و قانون لاحق اصولاً تأثیری بر آن ندارد و در این هنگام، قانون زمان صدور حکم مشروعیت اعمال می شود. این ایده مورد قبول بسیاری از حقوقدانان و رویه قضایی در ایران، مصر، سوریه و فرانسه است و قانون مجازات جدید فرانسه نیز در ماده (۱۱۲-۳)، اعمال فوری و قانون جدید مربوط به شکایت از احکام را منحصرأ به احکام بعد از اجرای قانون جدید محدود کرده است. لذا پیشنهاد می کنیم، قانونگذار کیفری ایران بر اعمال فوری قانون جدید مربوط به تجدید نظر از احکام به هنگام رسیدگی به جرایم که وقوع آن قبل از اجرای قانون جدید بوده است،

مشروط بر آن که حکم کیفری بعد از اجرای قانون جدید صادر شود، تصریح کند. با این وجود، شکل درخواست تجدیدنظر را در هر حال تابع قانون مجری در زمان ارائه آن به مراجع قضایی صالح معرفی کند.

پی نوشت ها:

- ۱- محسن، مرضی، کلیات حقوق جزا، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، صص ۲۹۷ و ۲۹۸.
- ۲- حبیب زاده، محمد، رژیم قانونی بودن حقوق کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳، ۱۳۷۷، صص ۴۲.
- ۳- کاتوزیان، دکتر ناصر، معمای تجدیدنظر در احکام و تعارض نیروهای اجتماعی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۸، ۱۳۷۶، صص ۱۰.
- ۴- همان.
- ۵- کشاورز، بهمن، دادگاههای عام پیشینه، ساختار و تشکیلات، آیین دادرسی، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، صص ۲۶۳.
- ۶- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶، صص ۱۲.
- ۷- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱، صص ۱۳۴.
- ۸- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۴۲ و ۴۳.
- ۹- استقانی، گاستون - لواسور، ژرژ - بولک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد اول ترجمه حسن دادیان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، صص ۱۹۸.
- ۱۰- صانعی، پرویز، پیشین، صص ۱۳۵.
- ۱۱- علی آبادی، عبدالحسین، پیشین، صص ۱۴.
- ۱۲- آخوندی، محمود، پیشین، صص ۴۴.
- ۱۳- استقانی، گاستون - لواسور، ژرژ - بولک، برنار، پیشین، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- ۱۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق انتقالی - تعارض قوانین در زمان، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، صص ۲۸.
- ۱۵- همان، صص ۵۷ تا ۵۹.
- ۱۶- کاتوزیان، دکتر ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ بیست و دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.
- ۱۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق انتقالی، پیشین، صص ۱۹۷.
- ۱۸- قربانی، فرج الله، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزایی)، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی،

- ۱۳۷۲، صص ۸۴.
 - ۱۹- محمد عوض، عوض، قانون الاجراءات الجناییه، جلد اول، دارالمطبوعات الجامعیه، ۱۹۹۰، صص ۱۳.
 - ۲۰- عبید، رؤوف، مبادئ القسم العام من التشريع العقابى، چاپ چهارم، دارالفکر العربی، ۱۹۷۹، صص ۱۶۲.
 - ۲۱- فاضل، محمد، المبادئ العامة فی التشريع الجزایی، دمشق، مطبعه الداودی، دمشق، ۱۹۷۶، صص ۱۱۴.
 - ۲۲- عبدالملک بک، جندی، الموسوعه الجناییه، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، صص ۵۹۱ و ۵۹۲.
 - ۲۳- همان.
 - ۲۴- دو وایر، دندیو، رساله حقوق جنایی و قانونگذاری جزایی مقایسه، ترجمه علی آزمایش، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، صص ۲۹.
 - ۲۵- علی آبادی، عبدالحسین، پیشین، صص ۱۴.
 - ۲۶- استقانی، گاستون - لواسور، ژرژ - بولک، برنار، پیشین، صص ۲۰۰.
- 27-Desporters, Frederic, Le
Gunehec, Francis. Le Nouveau Droit
penal, 1, 3 ed, paris, 1996, 280
- ۲۸- جوخدار، حسن، تطبیق القانون الجنایی، من حیث الزمان، رساله القا، ۱۹۷۵، صص ۴۹۹.
 - ۲۹- لواسور، ژرژ، به نقل از همان، صص ۵۰۳.
 - ۳۰- عبید، ژوزف، پیشین، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.
 - ۳۱- محمد سلامه، محمد، الاجراءات الجناییه، جلد اول، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الدراسات الجامعیه، ۱۹۷۱، صص ۳.
 - ۳۲- لواسور، ژرژ، به نقل از حسن جوخدار، پیشین، صص ۵۰۸.
 - ۳۳- عبید، ژوزف، پیشین، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.
 - ۳۴- خالقی، علی، تعارض قوانین کیفری در زمان، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی به راهنمایی ضیاءالدین بیمنی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۲۰۰.
 - ۳۵- استقانی، گاستون - لواسور، ژرژ - بولک، برنار، پیشین، صص ۲۰۰.

